

## افول قدرت نرم آمریکا؛ شاخص‌ها و مؤلفه‌ها

علی آدمی<sup>۱</sup> \* سیده مهدیه قریشی<sup>۲</sup>

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۹/۸ تاریخ پذیرش ۱۳۹۴/۱۲/۲۱

### چکیده

آمریکا به عنوان بزرگترین و قدرتمندترین اقتصاد پیشرفته در جهان معرفی شده است، اما در چند سال گذشته و با توجه به ناپایداری وضعیت اقتصادی در جهان و به دنبال آن مواجهه آمریکا با کسری بودجه و بدهی خارجی و همچنین ظهور اعتراضات مردمی در این کشور به شرایط نابرابر اقتصادی حاکم بر جامعه داخلی، اعمال سیاست خارجی یک جانبه‌گرایانه این کشور در جریان جنگ عراق و نیز مداخله‌گری آمریکا در بحران‌های خاورمیانه موجب شد قدرت آمریکا را در حوزه نرم به چالش کشیده شود. این نوشتار در پاسخ به این پرسش که شاخص‌ها و دلایل افول قدرت نرم آمریکا چیست، بر اساس نظریه قدرت نرم جوزف نای این فرضیه را دنبال می‌کند که اگرچه آمریکا از پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل خود در اجرای سیاست‌هایش استفاده کرده و در پی افزایش نفوذش در شکل اقناع دولت‌ها و ملت‌های جهان است، اما اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی ناسازگار با اولویت‌های ارزشی و فرهنگی مورد ادعای این کشور، قدرت اقناع‌کنندگی آن را تضعیف کرده است.

**واژگان کلیدی:** قدرت نرم، سیاست خارجی، آمریکا، جوزف نای، فرهنگ، قدرت سخت

۱۸۷

سیاست جهانی

۱- استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه علامه طباطبایی تهران

۲- کارشناسی ارشد روابط بین الملل

\* نویسنده مسؤل aliadami2002@yahoo.com

آمریکا با دارا بودن عظیم‌ترین سخت افزارهای نظامی در حوزه قدرت سخت یکی از اثر گذارترین قدرت‌های جهان به‌شمار می‌رود. در کنار این عوامل، رشد اقتصادی و رفاهی، بالارفتن سرمایه‌گذاری، امید به زندگی، کاهش بیکاری و... نیز از جمله عناصری هستند که در روند تولید قدرت نرم نقش دارند. بر این اساس قدرت سخت و نرم آمریکا پس از جنگ جهانی دوم از رشد قابل ملاحظه‌ای برخوردار شد. این کشور در عرصه تکنولوژی، نیروی نظامی و اقتصاد مقام اول دنیا را به خود اختصاص داد و هدایت بلوک غرب برای مقابله با بلوک شرق را نیز بر عهده گرفت. این در حالی بود که رشد آمریکاستیزی در جهان پس از جنگ جهانی دوم، رو به افزایش نهاد؛ چراکه سیاست‌های اعلامی و اعمالی این کشور با یکدیگر همخوانی نداشت. همین امر موجب شد تا این موضوع روند فرسایشی به خود گرفته و موجب شکل‌گیری تهدیدات نرم متقابلی برای این کشور شود.

پدید آمدن تئوری قدرت نرم در سال ۱۹۹۰ دیدگاه جدیدی را به مخاطبان اعم از نخبگان و همچنین عموم مردم ارائه داد. براساس این تئوری آمریکا به جای بکارگیری روش‌های موسوم به قدرت سخت در قالب کودتاهای نظامی در کشورهای رقیب خود، با ایجاد تغییرات از طریق تأثیرگذاری بر نخبگان جامعه تلاش کرد تا به اهداف خود در راستای تأمین منافع ملی‌اش و حذف رقبای احتمالی در سایر کشورها دست یابد. آمریکا به جای سرمایه‌گذاری هنگفت برای تئوری «جنگ ستارگان» و مقابله با تهدید شوروی به سرمایه‌گذاری در بخش نخبگان آن جوامع پرداخت و زمینه‌های فروپاشی حکومت‌های مخالف خود را از درون فراهم کرد. این کشور با استفاده از گروه‌های رسانه‌ای، روزنامه‌نگاران، مترجمان و نخبگان دانشگاهی پروژه جنگ نرم را کلید زد. ایدئولوژی و فرهنگ، ارزش‌ها، سیاست‌ها و سبک زندگی آمریکایی از جمله عناصری بود که آمریکا به کشورهای دیگر صادر کرد. در نهایت نیز این کشور توانست با اقناع و ایجاد رضایت به سربازگیری در سایر مناطق جهان برای پیشبرد اهداف خود بپردازد.

اما امروزه با بروز تغییرات در سیستم حکومت‌های جهان و به وجود آمدن آگاهی نسبی در برخی از مناطق ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک از منظر آمریکا، منابع قدرت نرم این کشور با موانعی جهت نفوذ در افکار عمومی روبه‌رو شده است. اگرچه در بعضی از کشورها تصویر آمریکا، تصویری انسان‌دوستانه و حق‌مدار است، اما اقدامات آمریکا در جابجایی قدرت در ساختار حکومت برخی کشورها خصوصا در خاورمیانه و به دنبال آن ایجاد ناامنی در فضای عمومی آن‌ها، از این کشور چهره‌ای مداخله‌گر ساخته است.

در واقع گسترده شدن فعالیت‌های آمریکا در بخش دیپلماسی عمومی و بهره‌گیری از عناصر قدرت نرم که متأثر از فاکتورهای فرهنگی نهادینه شده در سیستم آن است موجب شده تا بررسی این فاکتورها ضرورت یابد. در عین حال بیان نظرات جوزف نای به‌عنوان واضع مفهوم قدرت نرم و در ادامه بیان شاخص‌های این قدرت، از جمله عناصری است که در پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. در واقع سؤالی اصلی این مقاله این است که شاخص‌ها و دلایل افول قدرت نرم آمریکا چیست. همچنین این مقاله این فرضیه را دنبال می‌کند که اگرچه آمریکا از پتانسیل‌های بالقوه و بالفعل خود در اجرای سیاست‌های استفاده کرده و در پی افزایش نفوذ خود به صورت اقناع دولت‌ها و ملت‌های جهان است، اما اجرای سیاست‌های داخلی و خارجی ناسازگار با اولویت‌های ارزشی و فرهنگی مورد ادعای این کشور، قدرت اقناع‌کنندگی آن را کاهش داده است. بر همین اساس نگارندگان با توجه به شرایط کنونی آمریکا با استفاده از آمار، ارقام درصدد اثبات فرضیه فوق برآمده‌اند.

### ۱. چارچوب نظری؛ قدرت نرم

از دیدگاه نای «قدرت» به دو بخش «قدرت سخت» و «قدرت نرم» تقسیم می‌شود. «قدرت سخت» بر شالوده توانایی‌های اقتصادی و نظامی به‌کار می‌رود و «قدرت نرم» توانایی یک کشور در وادار کردن کشورهای دیگر به این که همان چیزی را بخواهند که او می‌خواهد؛ آن هم از راه جاذبه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک که خود در اختیار دارد. جنس قدرت نرم از نوع اقناع و قدرت سخت از مقوله اجبار است (نای، ۱۹۹۰:

۱۸۲). منابع قدرت نرم در سطح بین‌المللی را می‌توان ایدئولوژی، مذهب، ارزش‌های موجود در فرهنگ، کارکرد و سیاست‌های داخلی کشورها و نیز افکار عمومی و سازمان ملل متحد دانست (نای، ۱۹۹۰: ۳۴).

وی معتقد است که قدرت نرم عبارتست از: «توانایی کسب مطلوب از طریق جاذبه؛ نه از طریق اجبار یا تطمیع.» «قدرت نرم» از جذابیت فرهنگ، ایده‌آل‌های سیاسی و سیاست‌های یک کشور ناشی می‌شود. این قدرت توجه ویژه به اشتغال ذهنی جوامع دیگر از طریق ایجاد جاذبه داشته است. در واقع زمانی یک کشور یا یک جامعه به قدرت نرم دست می‌یابد که بتواند اطلاعات و دانایی را به منظور پایان بخشیدن به موضوعات مورد اختلاف به کار بندد و از اختلافات به گونه‌ای بهره‌برداری نماید که حاصل آن گرفتن امتیاز باشد. در همین زمینه کاربرد رسانه‌های جمعی در مناقشات یکی از نمونه‌های قدرت نرم است. رسانه می‌تواند جایگزین فشار نظامی شود. در اینجا اعمال زور و اجباری دیده نشده، بلکه اقناع افکار عمومی از طریق جنگ رسانه‌ای صورت می‌گیرد. اثرات قدرت نرم می‌تواند طولانی مدت باقی بماند و حتی ماندگار شود.

هدف اولیه در این قدرت، تاثیرگذاری بر افکار عمومی در خارج و داخل کشورها است. گاهی کشورها از قدرت و نفوذ سیاسی بهره می‌برند که از وزن قدرت نظامی و اقتصادی آنها بیشتر است. زیرا آنها منافع ملی خود را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که شامل موارد جذابی مانند کمک اقتصادی یا میانجی‌گری است. در این میان ایجاد مؤسسات و نهادها نیز می‌تواند باعث افزایش منابع قدرت نرم کشورها شود. قدرت نرم با جلوگیری از حملات و حفاظت از مرزها و متحدان به نسبت قدرت سخت، ارتباط کمتری دارد، اما به‌طور خاص با درک اهداف قلمرو مرتبط است و نقش مهمی در ارتقای دموکراسی، حقوق بشر و بازارهای آزاد دارد. جذب مردم به دموکراسی آسان‌تر از مجبور کردن آنها به دموکراتیک‌بودن است. به همین ترتیب قدرت نرم که اهمیت آن در عصر ارتباطات افزایش یافته است منحصرآ نتیجه اقدام رسمی حکومت نیست، بلکه تا اندازه‌ای هم محصول فرعی جامعه و اقتصاد می‌باشد

( نای، ۱۳۸۷: ۴۲). از آنجا که توسعه سیاسی عموماً در داخل و خارج کشورها با اصولی مانند دموکراسی، حقوق بشر، فضای باز و احترام به نظرات دیگران معرفی می‌شود، آمریکا نیز با استفاده از قدرت نرم، از گرایش‌های عصر جهانی اطلاعات در این رابطه سود خواهد برد. در واقع با توجه به اینکه فرهنگ آمریکا هنوز هم به تولید قدرت نرم در عصر اطلاعات کمک می‌کند، اما در این میان اقدامات حکومت نیز دارای اهمیت بوده و تنها زمانی می‌تواند برای این کشور مثمر ثمر واقع شود که در کنار ارزش‌های مورد تحسین دیگران قرار گیرد.

به نظر نای آمریکا با استفاده از پتانسیل موجود در قدرت نرم می‌تواند در کسب منافع حداکثری خود در مناطق مختلف جهان به نسبت بهره‌گیری از قدرت سخت، به صورت موفق‌تری عمل کند و این مهم در صورتی روی خواهد داد که سیاست‌های اقدامی آمریکا با سیاست‌های اعلامی‌اش همپوشانی داشته و در یک راستا که ترویج و بسط ارزش‌های آمریکایی است انجام شود.

## ۲. حوزه‌های بکارگیری قدرت نرم آمریکا

### الف - فرهنگ

کارشناسان فرهنگی اغلب بین فرهنگ عالی و فرهنگ عامه تمایز قائل می‌شوند. بر همین اساس برخی از ناظرین با این نظریه موافق هستند که فرهنگ عالی آمریکا برای این کشور قدرت نرم تولید می‌کند (نای و داناهاو، ۲۰۰۰: ۳۴) فرهنگ عامه به علت اینکه تحت کنترل مستقیم دولت نیست همیشه دقیقاً همان نتایج سیاسی مورد نظر دولت‌ها را تولید نمی‌کند. از سوی دیگر همچنین می‌تواند بر گروه‌های مختلف یک کشور نیز تأثیر داشته باشد. در واقع این منبع، قدرت نرم یکسانی را فراهم نمی‌کند و این در حالی است که در عین حال رفتار و ادبیات حاصله از آن موقعیتی ایستا ندارد. مبادلات علمی و دانشگاهی را می‌توان از زمره این موارد به‌شمار آورد.

### ب - سیاست‌ها و ارزش‌ها

آمریکا همانند دیگر کشورها مایل است ارزش‌های خود را همان‌طور که می‌گوید نشان دهد. ارزش‌های سیاسی مانند دموکراسی و حقوق بشر می‌توانند جاذب

قدرتمندی باشند، اما صرف داشتن ادعای آن‌ها کافی نیست. ارزش‌های آمریکایی ممکن است برخی از مردم را دفع و بعضی دیگر را جذب کنند. فردگرایی و آزادی برای بسیاری از مردم جذاب است، اما برخی را چون بنیادگرایان از دایره جذاب بودن این عنصر خارج می‌کند. این مسأله در کنار عملکرد آمریکا در چگونگی اجرای ارزش‌های سیاسی در داخل کشور ارتباط مستقیمی دارد (نای، ۱۳۸۷: ۱۱۶).

### ج - سیاست خارجی

جذابیت ایالات متحده تا حد زیادی به ارزش‌های اظهار شده در مفاهیم و روش سیاست خارجی نیز وابسته است. همه کشورها در سیاست خارجی، منافع ملی خود را تعقیب می‌کنند و در عین حال به این مهم توجه دارند که در گام ابتدایی حوزه و محدوده آن را مشخص نمایند. معمولاً سیاست‌هایی که بر پایه تعاریف گسترده و دوران‌دیشانه از منافع ملی استوار باشند برای دیگران در قیاس با سیاست‌های محدودتر و فاقد دوران‌دیشی، جذاب‌تر به نظر می‌رسند. در واقع در صورتی که سیاست‌هایی که ارزش‌های مهمی را ارائه می‌کنند با سایر ارزش‌های رایج در جوامع دیگر مشترک باشند، احتمال جذابیتشان بیشتر خواهد بود. با توجه به منابع سه‌گانه قدرت نرم، آمریکا با استفاده از این منابع به اقناع افکار عمومی در جهان پرداخته و با طرح مباحثی چون تروریسم و اسلام‌هراسی و تبلیغ زندگی آمریکایی بر پایه ارزش‌های لیبرالی سعی می‌کند بیش از گذشته از این منابع در جهت دستیابی به منافع خاصه خود استفاده کند. با توجه به موارد ذکر شده آنچه در حال حاضر می‌تواند در قالب قدرت نرم به جهت‌دهی افکار جهانی به سمت و سوی ارزش‌های لیبرال - سرمایه‌داری آمریکایی بپردازد، استفاده از دیپلماسی عمومی است که پیشینه تاریخی داشته و از قبل آن در خلال جنگ‌های جهانی، تجربیات قابل استفاده‌ای را به بار آورده است. کن آدلمن درباره مواجهه با سیاست خارجی به‌عنوان یکی از منابع قدرت نرم گفته که «اگرچه بر طبق نظریه جوزف نای کاهش بودجه سازمان توسعه بین‌الملل وزارت خارجه آمریکا خسارت شدیدی به سیاست خارجی آمریکا وارد

خواهد کرد و از قدرت تأثیر و نفوذ آمریکا در رویدادهای خارجی خواهد کاست، اما با توجهی عمیق‌تر متوجه می‌شویم که حرفی سطحی است.

در تحقیقی که در سال ۱۹۸۱ به منظور ارزیابی ارتباط کمک‌های مالی آمریکا و وضعیت سیاست خارجی آمریکا صورت گرفت مشخص شد با وجود هزینه‌ها و کمک‌های مالی فراوانی که آمریکا به کشورهای مختلف کرده است، اما هیچ‌کدام منافع آمریکا را تأمین نکرده است. کشورهایی نظیر مصر و پاکستان که کمک‌های مالی فراوانی از آمریکا دریافت می‌کردند به ارزش‌ها و سیاست‌های آمریکا اهمیتی نمی‌دادند و فرقی با کشورهایی که این کمک را دریافت نمی‌کردند نداشتند. در عوض بیشتر با ارزش‌های کشورهای نظیر کوبا که سهم زیادی در اعطای کمک‌های مالی خارجی نداشت همسو بودند.

در اینکه اهداف قدرت نرم وزارت خارجه و سازمان توسعه بین‌الملل آمریکا در خصوص دیپلماسی، کمک‌های مالی خارجی، برنامه‌های تبادلی و شبیه آن شگرف و بزرگ هستند و اهداف صحیحی را دنبال می‌کنند و از سوی دیگر اهداف قدرت سخت به عکس اهداف نادرستی را دنبال می‌کنند اما آنچه از شواهد و مدارک پیداست قدرت سخت نسبت به قدرت نرم تأثیر مثبت و بیشتری در پیشبرد اهداف آمریکا داشته است.» (Foreign Policy, April 2011). بنابراین آمریکا همچنان به استفاده از گزینه سخت‌افزاری و نیز دنباله‌روی از برنامه‌های یک جانبه‌گرایانه خود در سیاست خارجی اصرار می‌ورزد.

### ۳. ابزارهای به کارگیری قدرت نرم آمریکا

قدرت نرم آمریکا در سال‌های اخیر بر نفوذ این کشور در اذهان مردم از طریق اخبار و رسانه‌ها استوار بوده است. این کشور در راستای قدرت نرم برای گسترش و نفوذ در جوامع هدف از روش‌ها، ابزارها و شیوه‌های متنوع، پیچیده و مؤثر بهره می‌گیرد. در حقیقت از طریق این ابزارها و شیوه‌ها با توجه به امکانات، ظرفیت‌ها و توانایی که دارد با ساماندهی جنگ نرم، کشور مد نظر را مورد هدف قرار می‌دهد. در این راستا آنچه اهمیت قدرت نرم را مضاعف نموده و سرعت و تأثیر این مهم را در عرصه

سیاست جهانی ارتقا بخشیده است حضور رسانه‌ها و سیستم‌های ارتباطی جدید است. با توجه به این مسأله، امروزه نمی‌توان نقش رسانه‌ها را در ساختن افکار عمومی جهان و انتشار هنجارها و ارزش‌های فرهنگی به جهانیان را نادیده گرفت. از این رو نقش نهادها و رسانه‌ها در تولید و توزیع هنجارها و ایستارها حائز اهمیت است (قوام، ب، ۱۳۸۴: ۱۲۳). از دید نظریه پردازان آمریکایی، بهترین ابزار برای تقویت قدرت نرم آمریکا در مناطق مختلف جهان استفاده از رادیو و تلویزیون و صنعت سینمای این کشور به‌ویژه هالیوود<sup>۱</sup> بوده که بخشی از امپراتوری رسانه‌ای آمریکا را تشکیل می‌دهد. آموزش عالی نیز ابزار دیگری برای قدرت نرم این کشور محسوب می‌شود. همچنین میزان ثبت نام از دانشجویان خارجی، تعداد برندگان جایزه نوبل، میزان انتشار کتب و مقالات علمی - پژوهشی و بسیاری دیگر از موارد آموزشی و پژوهشی را به عنوان یک منبع و ابزار قدرت نرم که توانایی تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌ها و اعمال قدرت در اختیار دارد.

ابزار دیگر مورد استفاده آمریکا در بخش تکنولوژی است. فن‌آوری اطلاعات و ارتباطی آمریکا که بخشی از آن در استفاده از سیستم عامل ویندوز وجود دارد به‌نوعی، سلیقه کاربران را تغییر می‌دهد و انتشار ارزش‌ها و سلیقه‌های آمریکایی را بر عهده دارد. همچنین در حوزه ورزش و صنایع غذایی، آمریکا از ابزار و امکانات لازم برخوردار است (یزدانی و شیخون، ۱۳۹۱: ۱۰۵). براساس گزارشات منتشر شده از سوی آژانس اطلاعات آمریکا، مهمترین فعالیت‌ها و برنامه‌های دیپلماسی عمومی آمریکا که به اشکال مختلف از سوی دستگاه دیپلماسی کاخ سفید در عرصه بین‌المللی دنبال می‌شود، عبارتند از: توسعه شبکه‌های ماهواره‌ای به زبان‌های مختلف، تهیه و تولید فیلم‌های سینمایی با محوریت سیاست‌های آمریکایی، گسترش شبکه‌های اجتماعی از طریق فضای سایبری، توسعه شبکه‌های جهت‌دار خبری بین‌المللی، توسعه خدمات عمومی در عرصه بین‌المللی از طریق مؤسسات و بنگاه‌های بین‌المللی خیریه نظیر آژانس توسعه بین‌المللی آمریکا (usAID)، استفاده از

1. Hollywood



چهره‌های علمی و هنری در تلاش‌های دیپلماتیک (مانند حضور آنجلیا جولیا، بازیگر هالیوود با پوشش شبه اسلامی در پاکستان سیل زده) شناسایی و حمایت از نخبگان ملی کشورها، ارتباط گسترده و مستقیم با مردم جوامع مختلف از طریق اینترنت، مطبوعات، برنامه‌های ماهواره‌ای و کالاهای فرهنگی، نفوذ در محافل دانشگاهی، تلاش در جهت تغییر کیفیت برنامه‌های آموزشی و سایر موارد (زادبوم، ۱۳۸۹).

دستیابی و کسب قدرت حداکثری به‌عنوان یک قدرت برتر و هژمون در جهان مهمترین هدف آمریکا در اقلان ملت‌ها و نیز دولت‌های جهان بوده است. در واقع آمریکا به استفاده از قدرت نرم خود در قالب فرهنگ و سیاست‌ها و ارزش‌ها در پی رسیدن به رهبری ایدئولوژیک جهانی است. ایدئولوژی که صرفاً نگاه تک‌بعدی یا مادی به انسان داشته و تمامی تجزیه و تحلیل‌ها را بر پایه همین گزینه انجام می‌دهد (دهشیار، ۱۳۷۹: ۴۳۷).

#### ۴. مؤلفه‌های افول قدرت نرم

با توجه به اینکه آمریکا بیشترین امکانات و منابع قدرت نرم را در جهت انتشار ارزش‌های آمریکایی در اختیار دارد، لکن تغییرات حاصل شده در جذابیت ایالات متحده و تأثیری که این تغییرات می‌تواند بر دستاوردهای سیاسی بگذارد، موضوع ظهور و بروز آمریکاستیزی در جهان را منجر شده است که این موضوع تا حدودی سلطه قدرت سخت و ابزارهای وابسته به آن را در سیاست خارجی آمریکا فراهم نموده و علی‌رغم منابع بالقوه برای ایجاد جاذبه آمریکا در عرصه جهانی، به‌دنبال تهاجمات گسترده در مناطق عراق، افغانستان و... تا حد بسیاری از جذابیت آن کاسته است. بر همین اساس می‌توان مؤلفه‌هایی را برای افول قدرت نرم آمریکا در نظر گرفت.

#### ۱-۴. دلایل افول قدرت نرم آمریکا

امروزه با تغییر زمینه‌ها و ابزار قدرت در جهان ناگزیر برای درک بهتر قدرت نرم کشوری همانند آمریکا باید به نقاط ضعف و قوت آن توجه نمود. بر همین اساس می‌توان این کشور را ابر قدرتی تنها نام نهاد. اگرچه با پایان یافتن جنگ سرد مباحثی

راجع به ابر قدرتی آمریکا مطرح شد، اما با وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، حمله به عراق و افغانستان، گسترش موج آمریکاستیزی در خاورمیانه و بحران در نظام اقتصادی زمزمه‌های افول قدرت این کشور در مجامع علمی جهان آغاز شد. علی‌رغم این مسأله، برخی از کارشناسان همچنان اعتقاد دارند که در منابع قدرت نرم و سخت این کشور تغییرات بنیادی رخ نداده است. به اعتقاد آن‌ها، رشد با ثبات اقتصادی، پیشرفت علم و تکنولوژی، قدرت بالای نظامی، نفوذ سیاسی و جاذبه فرهنگی همچنان این کشور را بر اریکه قدرت جهانی نگه داشته است. اما برخلاف این دیدگاه‌ها، مشکلات اقتصادی و اجتماعی خرد و کلانی در سطح داخلی و خارجی همه نشان از افول قدرت جهانی این کشور بوده است. بحران در نظام سرمایه‌داری، بالابودن آمار فقر، مشکلات اجتماعی و خانوادگی، رشد جنبش‌های اجتماعی جدید مانند وال استریت و گسترش آمریکاستیزی خصوصا در کشورهای واقع در خاورمیانه که در ذیل حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی قرار می‌گیرد همگی بیانگر افول تدریجی قدرت آمریکاست. در واقع با توجه به اینکه به‌منظور اجرای طرح‌های فرهنگی، کشورها نیازمند بستر اقتصادی و توانمندی‌های صنعتی و تولیدی برای حمایت از حرکت‌های فرهنگی بوده و به نوعی این مقوله‌ها همپوشانی با یکدیگر داشته‌اند، به همین سبب هرگونه خلل در منابع اقتصادی و تولیدی و صنعتی می‌تواند منجر به تضعیف وضعیت فرهنگی و اجتماعی کشورها و قدرت افناع‌کنندگی آنان شود. در این رابطه آمریکا نیز تحت این تأثیر و تأثرات قرار دارد.

#### الف- کاهش توانمندی صنعتی و قدرت رقابت تولیدی

کاهش توانمندی صنعتی و قدرت رقابت تولیدی یکی از مهمترین مشکلاتی می‌باشد که در دهه‌های اخیر ایالات متحده را درگیر خود ساخته است. با توجه به گستردگی و قدرت اقتصادی این کشور، کاهش توانمندی تولیدی می‌تواند موقعیت برجسته و برتر آن را در این بخش با چالش اساسی روبه‌رو نماید. برای مثال، در زمینه صنعت حمل و نقل غیر نظامی، میزان رشد صنایع تولیدی ایرباس و بوئینگ طی ده سال گذشته از ۳/۷ درصد به ۵/۵ درصد در سال رسیده است. همچنین در زمینه صنعت

خودرو سازی، محصولات ژاپن، اروپا و کره جنوبی گوی سبقت را از محصولات آمریکایی ربوده‌اند.<sup>۱</sup> این در حالی است که همین عامل می‌تواند بر اثربخشی قدرت آمریکا بر سایر کشورها اثر گذاشته و افنای فرهنگی افکار عمومی از طریق فرهنگ استفاده از محصولات آمریکایی و به دنبال آن ارتقای سطح تولیدات این کشور را با چالش جدی مواجه کند.

ب- کاهش قدرت صنایع مالی و خدماتی

در راستای عنوان نمودن دلیل پیشین همین مورد در زمینه صنعت مالی این کشور نیز دیده می‌شود که به عنوان یکی از مشکلات اساسی این کشور تلقی می‌شود. آمریکا در حال حاضر دارای ساختار پسا صنعتی بوده و بخش مهمی از آن را بخش خدمات تشکیل می‌دهد که هم اکنون با مشکلاتی نظیر گسترش بی‌رویه، منفعت محوری بیش از اندازه، نظارت اندک و عدم موفقیت اقتصادی روبه‌رو می‌باشد. این عوامل سبب کاهش کیفیت بخش خدمات و به تبع آن افول جذابیت سیاست‌های داخلی این کشور شده است.<sup>۲</sup>

ج- توزیع ناعادلانه درآمد و ثروت و فقدان توسعه پایدار

توزیع ناعادلانه درآمد بین بخش‌های مختلف این کشور که توانسته توسعه پایدار آن را با مشکلات جدی روبه‌رو نماید، عامل مهم دیگری در این زمینه است که بر عرصه فرهنگی و اجتماعی نیز تأثیر داشته است. از آنجا که اقتصاد در قالب یکی از بسترهای ساخت فرهنگ سازنده فاکتورهای تشکیل دهنده این حوزه به‌شمار می‌رود از این رو این عامل نیز می‌تواند قدرت نرم آمریکا را دستخوش تغییرات بنیادی نماید. طبق آمارهایی که از ۳۰ سال گذشته از بخش اقتصادی جامعه آمریکا به دست آمده، از سال ۱۹۸۰ تاکنون، درآمد واقعی کارگران و طبقه متوسط تغییر چشمگیری نداشته است. همچنین، علی‌رغم رشد اقتصادی بسیار زیاد در سال‌های گذشته تنها بخش معدودی از جامعه از درآمدهای بالا بهره‌مندند که همین عامل سبب رشد نامتوازن بین بخش‌های مختلف جامعه شده است. رشد نامتوازن اجتماعی بین

1. www.songchuan.com

2. www.songchuan.com

بخش‌های فقیر و ثروتمند به همراه توزیع ناعادلانه درآمد می‌تواند در بلند مدت بر رشد و توسعه پایدار این کشور تأثیرات جدی بر جای گذارد. علاوه بر این، چنین مشکلاتی برای سیستم سرمایه‌داری آمریکایی که بر مبنای مصرف انبوه توده مردم ساختار بندی شده نیز می‌تواند دارای پیامدهای منفی باشد<sup>۱</sup>.

د- کاهش نفوذ در نهادهای مالی بین‌المللی

به دنبال بحران اقتصاد جهانی، ایجاد چالش برای مشروعیت اقتصاد بازار آزاد و مدل سرمایه‌داری لیبرال دموکراسی، نقش چین در نهادهای بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی یا گروه بیست و یک افزایش یافته و در مقابل از قدرت نفوذ این کشور در نهادهای مذکور کاسته شده است. علاوه بر این، شکل‌گیری نهادهای منطقه‌ای و بین‌المللی جدیدی همانند سازمان همکاری شانگهای که همگی نشان از حرکت جهان به سوی نظام چندقطبی دارد نیز عامل دیگری در این زمینه محسوب می‌گردد (دهشیار، ۱۳۷۹: ۴۳۸).

ه- بهای نسبی جهانی نفت

این مسأله سبب شکل گرفتن محور جدید کشورهای صادرکننده و واردکننده نفت چین و روسیه، کاهش ارزش جهانی دلار و عدم کارایی نهادهای مالی بین‌المللی مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای حل بحران‌های اقتصادی کشورهای جنوب شده است<sup>۲</sup>. بر طبق آمار منتشر شده از سوی سازمان ملل متحد و با در نظر گرفتن متوسط رشد تولید جهانی، آمریکا به جهت وجود بحران مالی در منطقه یورو و به دنبال آن کاهش رشد اقتصادهای بزرگ در حال توسعه در کشورهای توسعه یافته، تولید ناخالص داخلی در آمریکا با چالش مواجه شده و به نسبت سال ۲۰۱۲ با چشم‌انداز پیش رونده‌ای در این راستا مواجه نیست به طوری که همین امر باعث به وجود آمدن اختلال در سیستم سرمایه‌گذاری در کسب و کار شده و رقمی معادل ۱,۷ درصد کاهش GDP را برای سال ۲۰۱۳ پیش‌بینی می‌کند. این در حالی است که به براساس گزارش‌های صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۵، با پیشی گرفتن چین

1. www.songchuan.com

2. www.songchuan.com

از آمریکا، تولید ناخالص داخلی این کشور به رقم ۱۸۲۸۶ رسید. با این وجود تقاضا برای بهبود وضعیت اشتغال در این کشور سیر صعودی طی می‌کند. به دلیل وجود بدهی‌های چند میلیاردی آمریکا به چین، هرگونه بحران در اقتصاد این کشور، می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیر مالی را برای آمریکا به همراه داشته باشد که کمترین آن‌ها اشباع بازارهای آمریکایی از کالاهای چینی است که همین امر می‌تواند سیستم تولید آمریکا را تضعیف نماید.

و- کاهش کیفیت جمعیت

رشد جمعیت اگرچه به طور مستقیم بر رشد اقتصادی یک کشور تأثیرگذار نمی‌باشد، اما در صورت بالا بودن کیفیت آن می‌تواند پیامدهای مثبت بسیار زیادی در این زمینه برجای گذارد. آمریکا اگرچه یکی از تنها کشورهای توسعه یافته جهان است که از رشد بالای جمعیت برخوردار می‌باشد، اما از آنجایی که این مسأله از کیفیت لازم برخوردار نیست نتوانسته تأثیر مثبتی برای این کشور به همراه داشته باشد. زیرا این رشد معمولاً به واسطه مهاجرت صورت می‌پذیرد. کیفیت پایین آموزش، عدم آشنایی به زبان انگلیسی، درآمد اندک، فقر بالا و وجود مشکلات فرهنگی و خانوادگی این گروه‌ها همگی نشان از پایین بودن کیفیت رشد جمعیت این کشور دارد (همان). در حال حاضر در حدود ۴۵ میلیون خارجی (مهاجر) در آمریکا زندگی می‌کنند که نیمی از آن‌ها همچنان به عنوان شهروند این کشور محسوب نمی‌شوند و صرفاً برای کار در این کشور به سر می‌برند. به دنبال حضور مهاجرین از کشورهای مختلف در آمریکا، سیستم آموزشی این کشور از کیفیت حداقلی نسبت به جمعیت مهاجر این کشور برخوردار است. به طوری که طبق آمارهای رسمی آموزش آمریکا، در سال ۲۰۱۲، ۲۷ درصد از جمعیت مهاجران در این کشور که دارای میانگین سنی ۲۵ تا ۶۴ سال داشتند از تحصیلات دوران دبیرستان بی‌بهره بوده‌اند و این در حالی است که اکثریت این افراد را تابعین کشورهای مکزیک و آمریکای مرکزی تشکیل می‌دهند. در عین حال مهاجران خارجی کشورهایی چون کانادا و آسیا، اروپا، آفریقا و

اقیانوسیه از وضعیت بهتری در زمینه دارا بودن مدرک کارشناسی و یا بیشتر برخوردارند (Ryan, 2013).

افزایش میزان مهاجرت و ویژگی‌های افراد مهاجر بر فقر تأثیر می‌گذارند. مهاجرت نرخ فقر را افزایش می‌دهد؛ زیرا مهاجرین تازه وارد به آمریکا به طور متوسط فقیرتر از شهروندان بومی این کشور هستند. در عین حال معضل بی‌خانمانی در آمریکا از جمله مواردی است که در کنار فقر، می‌تواند وضعیت داخلی آمریکا را دچار بحران کرده و از قدرت منابع نرم آن به‌عنوان کشوری درجه اول در توسعه‌یافتگی بکاهد (Hiebert, 2005: 7-8) از عمده موضوعاتی که سبب بروز چنین پدیده‌ای در آمریکا شده است می‌توان موارد چندی را بیان نمود. عوامل اجتماعی که موجب بروز وضعیت بی‌خانمانی در آمریکا شده است عبارتند از؛

خشونت خانگی: خشونت خانگی یکی از عوامل تأثیرگذار بر بی‌خانمانی به‌ویژه زنان و کودکان در آمریکاست و در بررسی کنفرانس شهرداران ایالات متحده آمریکا در ۹ شهر از بین ۲۵ شهر مورد بررسی در سال ۲۰۰۳ به‌عنوان اصلی‌ترین علت بی‌خانمانی شناخته شد.<sup>۱</sup> مطالعات نشان می‌دهد که در سراسر این کشور، نیمی از زنان و کودکان آمریکا تحت تأثیر خشونت خانگی، بی‌خانمانی خویش را تجربه نموده‌اند. بسیاری از جوانان و بزرگسالانی که بی‌خانمان هستند، طعم خشونت در خانه‌های خود را چشیده‌اند. به طوری که بیش از ۷۰۰۰ نفر در شبانه روز به دلیل خشونت‌های خانگی، خانه و کاشانه خود را از دست داده و بی‌خانمان می‌شوند. بنابراین، خشونت خانگی سهم بسزایی را در بی‌خانمانی در این کشور ایفا می‌نماید که این خشونت‌ها اغلب، میان خانواده‌ها با فرزندهایشان به وقوع می‌پیوندد. همچنین بر اساس یافته‌های بنیاد فورد (Ford Foundation)، بیش از ۵۰ درصد از این زنان و کودکان بی‌خانمان ناشی از خشونت‌های خانگی، در معرض سوءاستفاده قرار می‌گیرند و طبق مصاحبه‌ای که در ۱۰ شهر آمریکا از پدران و مادران بی‌خانمان که البته اکثر آنان مادران بودند، صورت گرفت حدود ۲۲ درصد این‌گونه اذعان نمودند که آن‌ها محل

1. Conference of mayros, 2003

اسکان و اقامت خویش را به دلیل خشونت‌های خانگی ترک نموده‌اند. از این رو، ۲۵ درصد از این زنان به لحاظ جسمی مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند.<sup>۱</sup> از این رو، در واقع در برخی ایالت‌های آمریکا، قریب به یک سوم از زنان بی‌خانمان، حداقل به دلیل سوءاستفاده‌های خانگی بی‌خانمانی را تجربه می‌کنند. از سویی دیگر، کودکان و نوجوانانی که بنا به رفتارهای خشونت‌آمیز از سوی پدر و مادر خویش از خانه‌هایشان فرار می‌کنند با چالش‌ها و موانع زیادی روبه‌رو می‌شوند، به‌ویژه جوانانی که احساس می‌کنند این خشونت‌های خانگی، مسائل عاطفی و رفتاری آن‌ها را در معرض تهدید قرار می‌دهد (Barketal.2002).

خشونت‌های خانگی قادر است زنان و کودکان را با هر سن، سطح فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی به طرز چشم‌گیری تحت تأثیر قرار دهد و موجبات بی‌خانمانی آن‌ها را فراهم نماید. تأثیر بیماری‌های روانی و اعتیاد به مواد شیمیایی: افرادی که زندگی پیچیده‌ای در رابطه با بیماری‌های روانی و یا استعمال مواد مخدر دارند، شمار قابل توجهی از بی‌خانمانان را نسبت به جمعیت عمومی به خود اختصاص می‌دهند. در سراسر ایالات متحده آمریکا، بین ۲۰ تا ۲۵ درصد از افرادی که جمعیت بی‌خانمان را تشکیل می‌دهند، از بیماری روانی شدید رنج می‌برند. این در حالی است که اطلاعات راجع به اعتیاد نیز نشان می‌دهد که استفاده از الکل و داروهای شیمیایی و اعتیادآور نیز منجر به بی‌خانمان شدن تعداد زیادی از افراد شده است. بیماری‌های روانی درمان نشده و همچنین مسائل مربوط به استعمال مواد مخدر به وضوح، ثبات و موفقیت در تأمین مسکن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. (Fisher & Roget, 2009) تحقیقات جدید در آمریکا نشان می‌دهد که یک چهارم بی‌خانمان‌های آمریکا مصرف مواد مخدر را علل اصلی بی‌خانمانی خود دانسته و بر همین اساس بی‌خانمانی ارتباط مستقیمی با تبعیت نکردن معتادان از روش‌های درمانی داشته است. که حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد آنان دچار سوء مصرف مواد مخدر و ۲۵ تا ۵۰ درصد آنان نیز به احتمال قوی به سمت مصرف مواد مخدر کشیده می‌شوند.

1. American civil liberties union, 2004

هرچقدر در میان بی‌خانمان‌ها مصرف مواد تزریقی بیشتر شود مرگ و میر نیز بیشتر شده و احتمال ابتلا به HIV و هیپاتیت بیشتر می‌شود زیرا رفتارهای پرخطر در میان این افراد بالا بوده و به مواد بهداشتی نیز دسترسی کمی دارند. ممکن است این بی‌خانمان‌ها برای تأمین مایحتاج خود به سمت فحشا روی آورند که این موجب افزایش بیماری‌های مقاربتی می‌شود. یک سوم تا دو سوم افرادی که در زندان‌های آمریکا به سر می‌برند سابقه تزریق داشته و به ازای هر یک سال زندانی بودن ۱۷ درصد احتمال تزریق مواد مخدر در میان این افراد افزایش می‌یابد. به طور کلی بیماری‌های عفونی، مقاربتی، سل و هیپاتیت در میان کسانی که سابقه زندانی شدن دارند بیشتر است و همچنین زندانی شدن احتمال تزریق در میان معتادان را بیست درصد افزایش می‌دهد. در نتیجه، از هفتاد و سه درصد از آمریکایی‌هایی که سابقه تزریق مشترک داشتند، ۶۳ درصد آن‌ها زن و ۴۲ درصد آن‌ها مرد بوده‌اند.<sup>۱</sup>

استعمال الکل در میان جمعیت مسن‌تر رایج‌تر است و این در حالی است که سوءاستفاده از مواد مخدر در بین جوانان و نوجوانان بی‌خانمان بیشتر به چشم می‌خورد. در خصوص ارتباط سوءمصرف مواد با بی‌خانمانی می‌توان این‌گونه اذعان نمود که، اختلالات روانی و جسمی ناشی از اعتیاد، روابط را با خانواده، دوستان و اطرافیان دچار اختلال می‌کند و اغلب باعث می‌شود که شخص معتاد، شغل خود را نیز از دست بدهد و متعاقباً چنین افرادی در پی تأمین مالی خویش و پرداخت صورت حساب‌هایشان مجبور به از دست دادن خانه و کاشانه خود نیز می‌شوند. با این حال در بسیاری از موارد، استفاده از مواد مخدر به جای اینکه علت بی‌خانمانی باشد، نتیجه بی‌خانمانی محسوب می‌شود چرا که، بی‌خانمان‌ها اغلب برای کنار آمدن با شرایط خود، به مصرف الکل و همچنین مواد مخدر روی می‌آورند و از آن به‌عنوان مسکنی برای رفع موقت مشکلات خود بهره می‌برند. در واقع، وابستگی این افراد بی‌خانمان به مواد اعتیادآور تنها مشکلات آن‌ها را تشدید می‌کند و باعث کاهش توانایی آن‌ها برای رسیدن به ثبات و اشتغال می‌شود (Didenko & pankvatz)

1. Library index, 2009



(2007)، دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی: برای بسیاری از افراد کم درآمد و ناتوان در آمریکا، هزینه‌های مراقبت‌های بهداشتی یک مانع مهم اقتصادی برای رهایی از بی‌خانمانی است. اگرچه برخی از افراد بی‌خانمان ناتوان و کم‌درآمد برای تحت پوشش بهداشت قرار گرفتن، واجد شرایط می‌باشند، اما سیستم بهداشت در این کشور می‌تواند برای افراد بی‌خانمان به امری پیچیده و گیج‌کننده تبدیل شود. اقشار کم‌درآمد آمریکا اغلب در همکاری با ارائه‌دهندگان خدمات بهداشتی دچار مشکل می‌شوند و بسیاری از این افراد برای رسیدگی به مسائل مربوط به سلامت خود که به علت عدم مراقبت‌های پیشگیرانه در معرض خطر قرار گرفته‌اند، در اتاق‌های اورژانسی تحت درمان قرار می‌گیرند فارغ از اینکه سلامت آن‌ها به طور جدی در خطر است. بنابراین، بی‌خانمانی و مراقبت‌های بهداشتی به طور عمیقی با یکدیگر در هم آمیخته‌اند. بدین معنا که بهداشت ضعیف هم علت و هم نتیجه بی‌خانمانی است و طبق تخمین بهداشت ملی شورای بی‌خانمانان، حدود ۷۰ درصد از مراقبت‌های بهداشتی برای بی‌خانمانان فاقد بیمه درمانی است. علاوه بر این، حدود ۱۴ درصد از افراد بی‌خانمانی که با این‌گونه برنامه‌های بهداشتی تحت درمان قرار می‌گیرند شامل کودکان زیر ۱۵ سال می‌شود. (Denavas & Proctor&smith, 2007).

بیمه بهداشت و درمان ناکافی، به خودی خود یک علت برای بی‌خانمانی محسوب می‌شود. زیرا بسیاری از افراد فاقد بیمه درمانی دارای درآمدهای اندکی هستند و هیچ‌گونه منبعی برای پرداخت خدمات بهداشتی و درمانی خویش ندارند. صدمه جدی و یا بیماری در خانواده می‌تواند به هزینه‌های سرسام‌آور و غیرقابل تحمل برای بستری شدن در بیمارستان، آزمایش و درمان منجر شود. برای بسیاری از این افراد، این اجبار انتخاب بین صورت حساب بیمارستان و یا اجاره است. اهمیت بهداشت تا حدی است که مسأله مراقبت‌های بهداشتی حتی بیشتر از یک مشکل برای افرادی که در حال حاضر بی‌خانمان هستند، به نظر می‌رسد. این افراد ۳ تا ۶ برابر بیشتر از مردم با خانمان احتمال دارد که در معرض انواع بیماری‌ها قرار گیرند چرا که بی‌خانمانی مانع از تغذیه خوب، و بهداشت شخصی معمولی می‌شود. گذشته

از این، شرایطی که به درمان منظم و بدون وقفه بیماری‌هایی مانند سل، ایدز، بیماری‌های قلبی و ریوی، عفونت‌های پوستی و سرطان نیاز است در بین این افراد فاقد مسکن امری بسیار دشوار و غیرقابل کنترل است. مردمی که در خیابان‌ها زندگی می‌کنند و یا بیشتر وقت خود را بیرون می‌گذرانند بیشتر در معرض خطر سرمازدگی به خصوص در طول دوره زمستان و یا دوره‌های بارانی هستند (O Connell & Gingles, 1997). متأسفانه، بسیاری از افراد بی‌خانمانی که بیمار هستند و نیاز به درمان دارند، هیچ‌گاه مراقبت‌های پزشکی را دریافت ننموده‌اند.

موانع مراقبت‌های بهداشتی شامل عدم آگاهی و دانش در مورد درمان و همچنین، عدم دسترسی به حمل و نقل می‌شود. علاوه بر این موانع، موانع روانی نیز در این امر دخیل هستند مواردی مانند خجالت، عصبانیت در مورد پر کردن فرم‌ها و پاسخ درست به سؤالات از جمله این موانع به شمار می‌رود. اما رایج‌ترین مانع مراقبت‌های بهداشتی بحث هزینه است. چراکه بسیاری از این افراد بی‌خانمان قادر به پرداخت هزینه‌های بهداشتی خویش نمی‌باشند. در نتیجه عوامل فوق، بی‌خانمانان سه تا چهار برابر بیش از افرادی که با این مشکل دست و پنجه نرم نمی‌کنند، در معرض مرگ و میرهای ناشی از عدم مراقبت‌های بهداشتی قرار دارند (Whitbeck, 2009).

عوامل اقتصادی مؤثر بر وضعیت بی‌خانمان‌ها شامل: میزان پایین درآمد و فقر: به نظر می‌رسد فقر ناشی از درآمد پایین مردم آمریکا نزدیک‌ترین گزینه مربوط به بی‌خانمانی در این کشور باشد. هنگامی که مردم فاقد درآمد کافی برای برآوردن نیازهای خویش باشند آن‌ها مجبور به انتخاب بین مسکن، حمل و نقل، مراقبت از کودکان، بهداشت و غذا می‌شوند. در سراسر کشور آمریکا درآمدها و دستمزدها برای تأمین مسکن کفایت نمی‌کند. نیمی از افراد بی‌خانمان ماهانه درآمدی کمتر از ۳۰۰ دلار دارند. فقدان فرصت‌های آموزشی، دسترسی به درآمد را با محدودیت مواجه می‌سازد. بنابراین، شمار فقرا و بی‌خانمان‌ها در آمریکا همچنان در حال افزایش است. بیکاری و گرسنگی در آمریکا همچنان در حال افزایش است و آمار تازه منتشر شده نشان می‌دهند که شمار بی‌خانمان در ۲۵ شهر بزرگ این کشور از سال ۲۰۱۱،

افزایشی ۷ درصدی داشته است. دستمزدهای کم و هزینه‌های بالا عمده علت گرسنگی در این کشور به شمار می‌آید. همچنین آمارها نشان از آن است که فقر در آمریکا به‌ویژه در مناطق روستایی این کشور در حال افزایش است. براساس آمار مؤسسه سرشماری دفتری آمریکا که در ژانویه ۲۰۱۰ منتشر شد، ۴۷/۸ درصد میلیون نفر از مردم آمریکا در فقر به سر می‌برند که این رقم بالاترین میزان فقر در نیم قرن اخیر به شمار می‌آید.<sup>۱</sup> بنابراین، با بدتر شدن وضعیت اقتصادی آمریکا، منابعی که قبلاً در اختیار افراد بی‌خانمان و پناهگاه‌های ویژه برای اسکان این افراد و دادن غذای رایگان به آنان قرار می‌گرفت، به میزان قابل توجهی کاهش یافته است.

از سوی دیگر افزایش شدید مصادره خانه‌ها توسط بانک‌های وام‌دهنده مسکن به علت ناتوانی صاحبان این خانه‌ها از بازپرداخت اقساط وام‌های مسکن، سبب شده است تا بر شمار بی‌خانمان‌ها در آمریکا به شدت افزوده شود؛ و این در حالی است که میلیون‌ها آمریکایی که حتی برای دریافت غذا به یارانه‌های دولتی وابسته‌اند، با کاهش بودجه دولت، با مخاطرات جدی روبه‌رو خواهند شد. بدین ترتیب، ۳۰ درصد افراد زیر ۱۸ سال در آمریکا در خط فقر یا زیر خط فقر زندگی می‌کنند. داشتن درآمد ۲۲ هزار دلار برای یک خانواده چهار نفره زیر خط فقر به حساب می‌آید. میزان خط فقر برای همه ساکنان این کشور در سال ۲۰۱۰ به میزان ۱۹/۹ درصد افزایش یافت. این میزان سومین خط فقر بالا در آمریکا محسوب می‌شود. در این کشور یک کارگر از حداقل درآمدی برابر با (۸ دلار و ۲۵ سنت در ساعت) برخوردار است و این در حالی است که میزان اجاره یک آپارتمان دو خوابه در این کشور مبلغی معادل ۱۵۰۶ دلار در ماه است.<sup>۲</sup>

البته این آمار براساس استانداردهای تعریف شده برای کشورهای توسعه یافته بیان شده و ممکن است میزان درآمدهای اعلام شده در آمریکا در قیاس با سایر کشورها از سطح مطلوبی برخوردار باشد اما آنچه مسلم به نظر می‌رسد این است که این آمار با میزان مطلوبیت نشان داده شده توسط دولت آمریکا در حوزه رفاهی و معیشتی

1. www.americanbarg.org

2. Economic policy institute, 2008

همخوانی ندارد. در نتیجه، در اقتصاد امروز آمریکا، به نظر می‌رسد یکی از سخت‌ترین مشکلات برای کارگران آمریکا وجود داشته که همان موضوع ادامه کاهش چشمگیر در رشد دستمزد است. در سال اول از رکود اقتصادی، رشد دستمزد نسبتاً قوی باقی مانده است، اما با ادامه روند افزایش هزینه‌های مربوط به مواد غذایی و همچنین بنزین، دستمزد فعلی کارگران، کفایت ادامه زندگی آن‌ها را نمی‌کند. وضعیت اشتغال و بیکاری: نه تنها دستمزدهای برخی از مردم آمریکا در طی دو دهه گذشته رو به کاهش گذارده است، بلکه ثبات و امنیت شغلی آن‌ها نیز رو به وخامت گذارده است و به بی‌خانمانی بیشتر دامن می‌زند. مطالعه‌ای در زمینه ثبات شغلی حاکی از آن است که از دست دادن کار اجباری در سال‌های اخیر به طور روزافزونی افزایش یافته است. بخش اقتصادی از زمان رکود اقتصادی در دسامبر ۲۰۰۷ قریب به ۶ میلیون شغل را از دست داده است. گزارش‌های مربوط به نظرسنجی نشان می‌دهد که نرخ بیکاری از ۸/۹ درصد به ۹/۵ درصد در ژوئن ۲۰۰۹ رسیده است که مطابق با اداره آمار نیروی کار این درصد به لیست بیکاران افزوده شده است.

علاوه بر این، مردم در حال سقوط به بیکاری بلندمدت با نرخ‌های بیشتر هستند و همین امر باعث افزایش هر چه بیشتر بی‌خانمانی در آمریکا شده است.<sup>۱</sup> جالب است حتی جوانانی که تحصیلات دانشگاهی دارند این مشکلات را تجربه می‌کنند. ما شاهد افزایش مراجعه جوانان آمریکایی به مراکز امدادی و خیریه هستیم که تحصیلات دانشگاهی دارند و حتی سابقه کار هم داشته‌اند. این افراد نمی‌توانند روی پای خودشان بایستند. آن‌ها نمی‌توانند زندگی موفق‌تری برای خودشان شروع کنند. جوانان نیازمند آمریکایی نمی‌توانند کاری با حقوق خوب پیدا کنند و دستمزدی که در برخی از مشاغل به آن‌ها داده می‌شود حتی پاسخگوی هزینه زندگی عادی و مسکن آن‌ها نیست. این جوانان، والدینی دارند که در وضع خوبی قرار ندارند و در نتیجه نمی‌توانند از نظر مالی از آن‌ها حمایت کنند آن‌ها معتقدند جامعه آن‌ها را فراموش کرده است و به مشکلات آن‌ها توجه ندارد.<sup>۲</sup> کارگران آواره برای پیدا کردن

1. U.S. Department of labor, 1994  
2. U.S. Department of labor, 2007

کار جدید با مشکلات عدیده ای مواجه می‌شوند؛ هنگامی که آن‌ها موفق به پیدا نمودن کاری می‌شوند، حقوق شغل جدید آن‌ها به طور متوسط، در حدود ۱۳ درصد کمتر از دستمزد شغل قبلی آن‌ها می‌باشد و بیش از یک چهارم از آن‌ها از بیمه‌های درمانی که در شغل قبلی خود از آن برخوردار بودند در شغل جدید بهره‌ای از آن نمی‌برند. به علاوه، گزارش‌ها نشان می‌دهد که حدود ۳۰ درصد از مردمی که به طور داوطلبانه شغل خود را از دست داده بودند زمانی که مجدداً برای کار رجوع می‌کنند استخدام نمی‌شوند (Farber, 2005).

هزینه بالا و کمبود مسکن: در آمریکا، اگرچه غیرممکن نیست، اما برای اقشار و خانواده‌های کم‌درآمد بسیار دشوار است که مسکنی ارزان قیمت برای زندگی بیابند. از این رو، فقدان مسکن مقرون به صرفه و همچنین گستره محدود برنامه‌های کمکی مسکن، به بحران کنونی مسکن و بی‌خانمانی یاری رسانده است. به گفته وزارت اسکان و توسعه شهری، در سال‌های اخیر مسکن مقرون به صرفه برای اجاره، با درآمدهای بسیار پایین نایاب بوده است. حمایت دولت فدرال برای تأمین مسکن کم‌درآمدان از سال ۱۹۸۰ به این سو کاهش یافته است و حدود ۲۰۰ هزار واحد مسکونی اجاره، سالانه نابود شده است. چراکه اجاره مسکن یکی از ماندگارترین گزینه‌ها برای اقشار کم‌درآمد است. از سال ۲۰۰۰ تاکنون، درآمد خانواده‌های کم‌درآمد کاهش و در مقابل، اجاره بهای مسکن‌ها رو به افزایش گذارده است. فقدان مسکن مقرون به صرفه منجر به فشار بالای اجاره، ازدحام بیش از حد و همچنین مسکن عام شده است.<sup>۱</sup> این پدیده‌ها، به نوبه خود نه تنها باعث می‌شود که مردم مجبور به از دست دادن خانه خود شوند؛ بلکه شمار زیادی از آنان را در معرض خطر بی‌خانمان شدن قرار می‌دهد. کمک‌ها در راستای تأمین مسکن می‌تواند موجب ایجاد تفاوت‌هایی بین مسکن پایدار، مسکن مخاطره‌آمیز و یا هیچ‌گونه مسکنی در کل شود. با این حال، تقاضا برای مسکن به وضوح بیش از عرضه آن بوده است: به طوری که تنها یک سوم از خانواده‌های مستأجر فقیر، یارانه مسکن خود را از فدرال،

1. Joint center for housing studies, 2006

دولت و یا حکومت محلی دریافت نموده‌اند. سطح محدود کمک‌های تأمین مسکن بدین معناست که فقیرترین خانواده‌ها و افرادی که به دنبال کمک‌های مسکن بوده‌اند در لیست طولانی انتظار قرار دارند. وجود چنین لیست‌های طولانی انتظار برای خانه‌های عمومی، به این معناست که مردم باید در پناهگاه‌ها یا سایر ترتیبات مربوط به مسکن که ناکافی می‌نماید، باقی بمانند. در نتیجه، سیاست‌های مسکن دولت فدرال، پاسخگوی نیازهای خانواده‌های کم‌درآمد نبوده است و این در حالی است که به‌گونه‌ای نامتناسب و ناعادلانه، اقشار ثروتمند آمریکایی از این مزایا بهره‌مند شده‌اند (Nickelson, 2004). در ادامه یکی دیگر از عناصر موجود در این مجموعه از دلایل کاهش وافول قدرت نرم، وجود فقر در آمریکاست که براساس آمار منتشر شده میزان فقر در سال ۲۰۰۶، از ۱۲,۳ درصد، در سال ۲۰۱۰ به ۱۵,۱ درصد رسید. بر همین اساس در سال ۲۰۱۱، نرخ رسمی فقر تا ۱۵ درصد ثابت باقی مانده است و این بدین معنی بوده که ۴۶,۲ میلیون نفر در این کشور زیر خط فقر زندگی می‌کنند. در همین رابطه میزان درآمد خانواده‌های آمریکایی نیز در مقایسه با سال ۲۰۱۰ با کاهش قابل توجه ۱,۵ درصد مواجه شده است و این در حالی است که نرخ فقر در کودکان به ۲۲ درصد رسیده است. به‌طور کلی میزان درآمد خانوارهای کم‌درآمد آمریکایی در قیاس با میزان هزینه‌های جاری در این کشور همخوانی نداشته و همین امر موجب بالا رفتن رشد فقر در میان اقشار آسیب‌پذیر آمریکا شده است. اگرچه اغلب مردم به مشاغل خود طی سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۳ بازگشته‌اند، اما همچنان این وضعیت با روند بی‌ثباتی مواجه بوده که در عین حال اقشار کم‌درآمد جامعه را در شرایط مخاطره‌آمیز قرار می‌دهد. این روند سال ۲۰۱۵-۲۰۱۴ با افزایش به رقم ۵,۵ درصد جمعیت فعال این کشور رسید.

ز- جنبش‌های اجتماعی جدید

بر اثر فعالیت جنبش‌های اجتماعی جدید که از دهه ۱۹۶۰ تحت عنوانی همچون جنبش‌های ضد جنگ، حامی حقوق بشر و آزادی جنسی شکل گرفتند، مشکلات فرهنگی و اجتماعی بسیار زیادی برای این کشور به وجود آمده است.

این جنبش‌ها در بلند مدت با چالش کشیدن نمادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آمریکا، می‌توانند بر منابع قدرت نرم این کشور ضربات جبران‌ناپذیری را وارد نمایند<sup>۱</sup>. با الهام گرفتن از بهار عربی و شورش‌های مردمی در اروپا، فراخوان مجله «آلباسترز» برای حضور در وال استریت در ۱۷ سپتامبر ۲۰۱۱ باعث شد، که چندین هزار نفر در منطقه مالی نیویورک جمع شوند. برخی از آنها اقدام به برپایی اردوگاهی در پارک «زوکاتی» نمودند و آغاز یک جنبش ملی و بین‌المللی را اعلام کردند. گرچه در ۱۵ نوامبر، نیروهای پلیس نیویورک با حمله به اردوگاه «اشغالگران» در پارک زوکاتی تلاش کردند، تا اثری از آن‌ها باقی نماند، اما فعالیت‌های این جنبش در سراسر قلمروی آمریکا تازه آغاز شد. «این نخستین اطلاعیه ۹۹ درصد است. ما در حال تسخیر وال استریت هستیم.» با این کلمات، این جنبش موجودیت خود را به جهانیان اعلام کرد و در مدت کوتاهی باعث دگرگونی اوضاع و بحث‌های سیاسی روز در ایالات متحده شد. جنبش تسخیر وال استریت، نخستین حرکت مردمی آمریکا در عصر اینترنت است؛ و برگزارکنندگان اعتراض‌های خیابانی قادر بوده‌اند با درایت کافی از فن‌آوری و ابزار اطلاعاتی شبکه‌های جهانی وب، توئیتر، فیس‌بوک، یوتیوب، ویلاگ‌ها، و سایر منابع آنلاین برای شناسایی، اطلاع‌رسانی و گسترش فعالیت‌های اعتراضی خود بهره ببرند. این جنبش در واقع حرکت گسترده اعتراضی مردمی است که به صدها شهر ایالات متحده رخنه کرده است. این جنبش برای مبارزه علیه قدرت تخریب‌کننده بانک‌های بزرگ و شرکت‌های چندملیتی به وجود آمده است و هدفش تقویت فرآیند دموکراتیک و رفع مشکلات اقتصادی و اجتماعی اقشار آسیب‌پذیر در جامعه آمریکایی بیان شده است. بیشتر تظاهرکنندگان بر این باورند که وال استریت نقش مهمی در فروپاشی اقتصادی کشورشان ایفا کرده است و باعث بروز رکود اقتصادی آمریکا شده است (لطیفیان، ۱۳۹۱: ۶).

جنبش ضد جنگ از جمله جنبش‌های اجتماعی به شمار می‌رود که حوزه فعالیت و مطالباتش از نقد عملکردهای اقتصادی و اجتماعی دولت در سطح خرد آغاز می

1. Songchuan, ideb

شود و تا نقد سیاست خارجی دولت ادامه می‌یابد. ماهیت جنبش‌های اجتماعی به طور کلی از آن رو که سامانی داوطلبانه و غیردولتی دارد، ایجاد وضعیتی مطلوب برای رهایی از وضعیت موجود یا بهبود آن است، جنبش ضد جنگ با هدف پیشگیری و متوقف کردن جنگ و هرگونه خشونت ساختاری شامل فقر، تبعیض نژادی، و تضمین حقوق اساسی بشر است. اگرچه سازمان‌دهندگان و حامیان و حتی ایدئولوژی همه گروه‌های این جنبش یکسان نمی‌باشد، اما همه آن‌ها در مسأله توقف هرگونه جنگی با یکدیگر هم‌پوشانی دارند. گروه‌های ضد جنگ در آمریکا از تعدد بالایی برخوردارند، هرکدام از این گروه‌ها به جهت اهداف و منافع به دسته‌های گوناگونی تقسیم می‌شوند. به عنوان نمونه مخالفت وسیع و عمومی رهبران مذهبی کاتولیک و به‌طور کلی رهبران مذهبی جهان عامل مهمی در تقبیح جنگ آمریکا علیه عراق در افکار عمومی سراسر جهان داشت. شبکه کارگران آمریکا علیه جنگ و بسیج جنبش کارگری برای دستیابی به سیاست خارجی عادلانه و مخالفت با هرگونه اقدام نظامی از جمله سازمان‌های ضد جنگ است که در سال ۲۰۰۳ هم زمان با حمله دولت بوش به عراق تمرکزش را بر روی بازگرداندن نیروها و سربازان آمریکایی به خانه‌هایشان قرار داد و با بیش از ۲۰۰ سازمان و شورا ملی و محلی به تحت فشار قرار دادن کنگره برای پایان جنگ و اشغال پرداخت (مرکز مطالعات آمریکا، ۱۳۹۲).

ح- افزایش نفوذ وزارت دفاع بر دستگاه دیپلماسی عمومی

تلاش پنتاگون برای تسلط بر دستگاه دیپلماسی عمومی به منظور کسب نفوذ استراتژیک و کنترل افکار، تمایلات و عقاید مخاطبان خارجی در دهه‌های اخیر افزایش یافته است. این مسأله سبب سوق یافتن اهداف دیپلماسی عمومی این کشور به سمت تبلیغات سیاسی و عملیات روانی شده است. در همین راستا کتاب فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌المللی که به وسیله وزارت امور خارجه آمریکا منتشر شده است، دیپلماسی عمومی را برنامه‌های مورد حمایت دولت تعریف کرده است که با



هدف اطلاع رسانی یا تأثیرگذاری بر افکار عمومی در کشورهای دیگر انجام و شامل انتشارات، تصاویر متحرک، مبادلات فرهنگی، رادیو و تلویزیون می شود. از نظر سازمانی، مارتین میننگ، کتابدار ارشد اسناد دیپلماسی عمومی وزارت امور خارجه آمریکا تصریح می کند که دیپلماسی عمومی شامل برنامه های مرتبط با انتشار کتاب و تشکیل کتابخانه ها، پخش رادیو و تلویزیونی بین المللی، برنامه های مبادلات آموزشی و فرهنگی، آموزش زبان، نمایشگاه ها و جشنواره های هنری و اعزام هنرمندان نمایشی و اجرایی به خارج از کشور است. در واقع می توان دیپلماسی عمومی را مجموعه ای از راهبردها و تاکتیک های جدید قدرت دانست که در خدمت دستگاه دیپلماسی یک کشور می گیرد و مسأله اصلی این است که از چه طریق و با چه روشی می توان وجهه و تصویر یک کشور را در عرصه بین المللی بهبود بخشید و باورها و راهبردهای خود را به منظور افزایش نفوذ میان جوامع مختلف گسترش داد. از آنجایی که وجهه ایالات متحده به دنبال شعله ور کردن دو جنگ در خاورمیانه و همچنین ناکامی در برقراری دموکراسی، چه در عرصه داخلی و چه در بعد بین المللی به شدت تخریب شده است، به طوری که تحلیلگران سیاسی به دلیل هزینه های هنگفت این دو جنگ، امپراتوری آمریکا را در آستانه سقوط ارزیابی می کنند؛ بر این اساس سیاستمداران و نظریه پردازان کاخ سفید، به دنبال آن هستند تا برتری آمریکا در قرن ۲۱ را حفظ کنند و از این منظر به باز تعریف مؤلفه های قدرت و جایگاه جهانی آمریکا در هزاره سوم میلادی، پرداخته اند. بر این اساس، بازوی اجرایی کاخ سفید، طراح و مجری رویکرد سوم در حوزه سیاست خارجی در آمریکا است که تلاش دارد تا سنت و مدرنیته و ابزارهای اقناع و اجبار و روش های قدیمی و جدید رسانه ای را با یکدیگر درهم آمیخته و از مجموع آنها در دیپلماسی عمومی آمریکا رویکردی مرکب را به وجود آورد (زاد بوم، ۱۳۸۹).

ط- عدم هماهنگی مکانیسم‌های قدرت نرم

عدم هماهنگی دستگاه دیپلماسی عمومی، برنامه‌های رسانه‌ای، فرهنگی، اقتصادی و نظامی با استراتژی امنیت ملی سبب ایجاد ناهماهنگی در مکانیسم‌های قدرت نرم آمریکا شده است. علاوه بر این، اگرچه این کشور سالانه حدود یک میلیارد دلار برای دیپلماسی عمومی و پخش برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی هزینه می‌نماید، اما بودجه دفاعی آن سالانه در حدود ۴۰۰ میلیارد دلار می‌باشد. بر همین اساس، می‌توان گفت تنها ۲ درصد از سهم بودجه نظامی خود را به قدرت نرم اختصاص داده است<sup>۱</sup>.

ی- چالش مدل‌های لیبرال دموکراسی برای توسعه سیاسی و اقتصادی

در همین رابطه شورای اطلاعات ملی آمریکا در گزارش روند های جهانی سال ۲۰۲۵ خود عنوان نموده است که تا این سال مدل لیبرال دموکراسی توسعه سیاسی و اقتصادی با چالش دولت‌های اقتدارگرا مواجه خواهد بود (Parmer & Cox, 2010). بنابراین، برخلاف دیدگاه حاکم در حلقه سیاستگذاران آمریکا که تصور می‌نمایند مدل توسعه سیاسی و اقتصادی آن‌ها همچنان از جذابیت جهانی برخوردار است، افزایش محبوبیت پیشرفت اقتصادی چین می‌تواند نقش بسیار مهمی در افول قدرت نرم این کشور داشته باشد. البته در این میان آمریکا با موضوع دیگری روبه‌روست.

در واقع زمانی که این کشور خواستار حضور در عرصه اقتصاد سیاسی جهانی به‌عنوان مبلغ و مروج لیبرالیسم اقتصادی است، اما در مقام عمل، همه شاهد حضور و فعالیت و مداخله پررنگ دولت در حیطه‌های زندگی اقتصادی می‌باشند، آنهم در حالی که تلاش زیادی انجام می‌گیرد تا تجارت خصوصی به وسیله پول مالیات‌دهندگان نجات داده شده و حفظ گردد. نکته مهم دیگر، این که سهم دولت مرکزی در آمریکا، در تولید ناخالص داخلی به طور فزاینده‌ای در خلال دهه گذشته افزایش یافته است، که طبق آمار دو برابر میزان مشارکت دولت چین در این باره می‌باشد (Marshall, 2011).

1.Songchuan.Ibid

2.National intelligence council

از آن جا که نظام مالی سرمایه‌داری فعلی با ساز و کارهای ویژه خود و تعاریفی که از منابع پولی و مالی دارد، باعث متمرکز شدن قدرت اقتصادی در دست نهادهای خصوص و انتفاعی شده است که مسئولیت اصلی خود را ارائه سود سرمایه به سهام‌داران می‌داند. این مسئولیت بر هر منافع و نیازهای کل جامعه آمریکایی ارجحیت داشته و همین امر منجر به بروز بحران بی‌سابقه‌ای در نظام جهانی شده است. به طوری که در شرایط کنونی و به دلیل ناتوانی کنگره برای حل مسأله بدهی ایالات متحده و نیز افزایش بدهی مردم ناشی از وام‌های دانشجویی و وام‌های مسکن، نظریه‌های اقتصادی و نهادهای مهم مالی را با چالش جدی مواجه کرده است (F.Ince, 2011). به طوری که وزارت خزانه‌داری آمریکا بدهی این کشور را در سال ۲۰۱۵-۲۰۱۴ بیش از ۱۸ تریلیون دلار اعلام کرد.

ک- افول مشروعیت مدل سیاسی و حکومتی لیبرال دموکراسی

برخی از نظریه‌پردازان و کارشناسان با تمرکز بر ماهیت سیاسی حکومت آمریکا، آن را منبع بسیار مهمی برای ایجاد جاذبه و قدرت نرم این کشور تلقی می‌نمایند. در همین رابطه، جان ایکنبری و چارلز کوپچان این مسأله را به‌عنوان عامل افزایش مشروعیت و جذب دیگر ملل به سیاست‌های این کشور دانسته‌اند. آن‌ها همچنین به تفاوت ماهیت سیاست بین دولت‌های دموکراتیک و غیردموکراتیک اعتقاد دارند. زیرا دولت‌های دموکراتیک با همکاری متقابل یک جامعه امنیتی متکثر را تشکیل داده و امور بین‌المللی را براساس ارزش‌ها، منافع و احترام متقابل به پیش می‌برند. این دو اندیشمند در این رابطه به سیاست‌خارجی و ودرو ویلسون اشاره می‌نمایند. البته، چنین دیدگاه‌هایی بر مبنای دلایل غیر مستحکمی بیان شده است. زیرا شواهد بین‌المللی نشان داده دولت‌های دموکراتیک همیشه با یکدیگر بر مبنای اصول و هنجارهای مشترک رفتار ننموده‌اند (Layne, 2010). علاوه بر این، دموکراتیک بودن حکومت آمریکا نمی‌تواند منبع بسیار مهمی برای قدرت نرم این کشور باشد. زیرا بسیاری از دولت‌های جهان با سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه و هژمونی این کشور مخالف بوده و در برابر آن مقاومت می‌نمایند.

همچنین، به دو نکته دیگر در این رابطه می‌توان اشاره نمود. مسأله اول اینکه دموکراسی یک مفهوم ذهنی است و خود دارای معانی متفاوتی می‌باشد. بنابراین تکیه بر آن به عنوان یکی از منابع قدرت نرم سبب ایجاد ابهام می‌گردد. نکته دوم این که علی‌رغم تئوری‌هایی همانند صلح دموکراتیک<sup>۱</sup>، شواهد نشان داده دولت‌های دموکراتیک تنش‌ها، رقابت‌ها و جنگ‌های بسیار زیادی با یکدیگر در طول تاریخ روابط بین‌الملل داشته‌اند. درواقع، می‌توان گفت زمانی که پای منافع مهم ملی و ژئوپلیتیکی در صحنه جهانی مطرح می‌باشد، سیاست واقع‌گرایانه، تعیین‌کننده نوع رفتار قدرت‌های بزرگ است، نه نوع رژیم و ماهیت حکومت (Layne, 1984).

همچنین، علی‌رغم تئوری‌های لیبرالیستی، حکومت‌های دموکراتیک در بیشتر مواقع برای حل بحران‌های موجود، یکدیگر را به کاربرد نیروی نظامی تهدید نموده‌اند. بر همین مناسبت که آمریکا در عرصه سیاست جهان تاکنون برای کسب منافع امنیت ملی و افزایش قدرت خود این‌گونه عمل نموده و دلیلی دال بر رفتار بین‌المللی آن به عنوان یک حکومت دموکراتیک وجود ندارد. همین مسئله سبب کاهش قدرت نرم این کشور در میان کشورهای جهان شده است. به خصوص، اختلاف بوش پسر و باراک اوباما با دولت‌های مهم اروپایی همانند فرانسه و آلمان در زمینه موضوعاتی چون ماهیت و آینده مأموریت‌های ناتو، سپر دفاع موشکی و نوع تعامل با روسیه، همگی نشان از کاهش جاذبه سیاست‌های این کشور در میان متحدان اروپایی‌اش دارد. در میان کشورهای اروپای شرقی نیز، ترس از روسیه و عدم اطمینان به ضمانت‌های امنیتی آمریکا، عامل بسیار مهمی برای افول جایگاه این کشور بوده است. در همین راستا پرونده حقوق بشر آمریکا در عرصه سیاست خارجی نیز پارادوکس‌گونه است، چهره دوگانه آمریکا در دهه‌های گذشته در حمایت از رژیم‌های اقتدارگرای خاورمیانه مانند عربستان سعودی نیز ادعاهای دموکراسی‌سازی آن را برای بسیاری از ناظران غیرقابل باور می‌سازد. نمونه این بازی دوگانگی در زمینه دموکراسی‌سازی و حقوق بشر در فرآیند بیداری عربی اسلامی نیز قابل مشاهده

1. Democratic Peace

است. قطعاً چنین رفتارهایی ضربه‌های مهلکی را بر روی قدرت نرم آمریکا وارد آورده است که به این ترتیب چالش سختی برای داعیه رهبری آمریکا در سطح سیاست جهانی قلمداد می‌شود (Simbar, 2011). در همین زمینه آزمون نهایی دموکراسی آمریکایی این است که آیا مردم در داخل این کشور می‌توانند اصولاً حزب حاکم را تغییر دهند. آمریکایی‌ها به‌علت نفوذ صاحبان سرمایه و پول زیاد در سیاست، کاهش مشارکت مردم عادی و حمله به آزادی‌های بنیادین ضمانت شده در قانون اساسی، نزدیک به از دست دادن دموکراسی خود هستند. این در حالی است که واشنگتن نه تنها نتوانسته تهدیدهای امنیتی را برطرف کند بلکه به محیط زیست طبیعی و تصویر جهانی آمریکا هم آسیب رسانده است. همین امر پایه تجدیدنظرطلبی مردم این کشور را در سیاست‌های کاخ سفید فراهم کرده و نیز از قدرت نرم این کشور و تصویرسازی آن از طریق منابع قدرت نرم در سایر مناطق جهان کاسته است.

#### ژ- مشکلات و معضلات خانوادگی

آمریکا در داخل به جز موارد یاد شده در فوق با معضلاتی چون جرم و جنایت و مصرف مواد مخدر و از هم گسستن ساختار خانواده‌ها و نابسامانی در آن‌ها مواجه است که به تبع بر قدرت نرم آن تأثیر می‌گذارد.

آمارهای منتشر شده از میزان جرم و جنایت در این کشور، مبین این مسأله است که معضلات خانواده و عدم هماهنگی در اداره و مدیریت زندگی خانوادگی توسط طرفین، آسیب‌هایی چون افزایش آمار جرم و جنایت در سطح این کشور را نشان می‌دهد و این در حالی است که شهروندان از سیستم نظارتی پلیس و روند ایجاد امنیت در شهرها توسط آن‌ها و همچنین رسیدگی به شکایات مردم عادی در محاکم قضایی آمریکا، رضایت ندارند. بر همین اساس میزان ۵۳ درصد از ازدواج‌ها در آمریکا به طلاق منجر می‌شود<sup>۱</sup>.

1. www. Family-law.lawyers.com. / Retrieved 2012-12-27.

### نتیجه گیری

با در نظر گرفتن این موضوع که قدرت نرم در هر کشوری منبعث از منابع مختلف اقتصادی و فرهنگی و سیاسی است که هر سه این حوزه‌ها به واسطه زیر مجموعه‌های خود به هم ارتباط معنایی پیدا می‌کنند می‌توان چنین نتیجه گرفت که با توجه به برتری آمریکا در فن‌آوری و تکنولوژی و نیز قدرت نظامی این کشور در سطح جهان، نمی‌توان وجود کشورهایی نظیر چین را که به مثابه قدرتی اقتصادی در کنار آمریکا در حال حرکت به سوی ثبات در توسعه اقتصادی هستند نادیده انگاشت و همین امر موجب می‌شود تا حدودی آمریکا از تک‌قطبی بودن در عرصه بین‌المللی خارج شده و به رقابت با سایر کشورها در حوزه‌های مختلف بپردازد. اگرچه موضوع برخورداری این کشور از امکانات و توانمندی‌های انسانی و فیزیکی در بعد قدرت نرم، از جمله مهمترین مواردی است که آمریکا با عنایت به آن همواره به اقناع افکار عمومی جهانی دست زده و از این طریق مسیری برای همسو کردن سایرین با اهداف و منافع خود فراهم می‌آورد، اما در چند سال اخیر و خصوصا بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا این فرصت را مغتنم شمرده و برای حضور در مناطق هدف خود در جهان به‌ویژه خاورمیانه، این مسأله را مستمسک حملات خود به عراق و افغانستان قرار داد تا به این طریق حکومت‌های مورد وثوق خود را در این کشورها بر سر کار آورد. در عین حال با انجام تبلیغات گسترده در جهت پی‌ریزی دموکراسی و آزادی برای ملت‌های این کشورها، به توجیه تهاجمات خویش پرداخت. لکن به دلیل بروز معضلات دامنه‌دار بعدی در منطقه خاورمیانه و گسترش اعتراضات مردمی که در نهایت منجر به سقوط حکام در آن کشورها که اغلب از متحدان آمریکا محسوب می‌شدند گردید و نیز به دنبال آن شیوع گفتمان بیداری اسلامی در کشورهایی چون بحرین و مصر که تا حدود بسیاری وام‌دار انقلاب اسلامی ایران به‌عنوان مهمترین کشور تجدیدنظرطلب در برابر سیستم لیبرال - سرمایه‌داری غرب بوده و بعد از وقوع همواره بر هم زنده نظم نوین آمریکایی در منطقه به‌شمار می‌رفته است، قدرت نرم آمریکا رو به افول رفته است. چراکه با گفتمان‌های دیگری

از جنس افکار، اندیشه‌ها و باورهای مردم منطقه مواجه شده که همگی به‌نوعی فرهنگ و ارزش‌های لیبرالی را به چالش طلبیده‌اند و خواستار تعیین سرنوشت خود بدون مداخله آمریکا هستند. به جز این موارد و وجود اختلال در سیستم موازنه قدرت مورد نظر آمریکا در منطقه و شکل‌گیری گروه‌هایی از کشورهای در حال توسعه که خواستار نقش‌آفرینی جدی در مجمع عمومی سازمان ملل در قالب اکثریت کشورهای عضو این سازمان و ایجاد اصلاحات در ساختار این سازمان به نفع همه کشورها و همچنین لغو حق وتوی گروه اقلیتی از کشورهای جهان در سازمانی جهانی هستند، مشکلات داخلی آمریکا با بروز پدیده‌هایی مانند جنبش وال استریت، جنبش‌های ضد جنگ و حقوق بشر و نیز اطلاع‌رسانی از وضعیت معیشت و بزهکاری و... در این کشور توسط شبکه‌های اجتماعی و نیز شبکه‌های خصوصی این کشور منتشر می‌شود، بیش از گذشته موجب ایجاد عدم تطابق واقعیت موجود در این کشور و تصویری که رسانه‌های آمریکایی به‌عنوان بازوهای قدرت نرم ارائه می‌دهند در اذهان عمومی جهانی به وجود می‌آید. همین امر در ادامه خود آگاهی کاذبی را که به سبب وجود همین رسانه‌ها و تبلیغات و حتی سانسورهای خبری، به مرور کم‌رنگ کرده و آگاهی سایر ملل جهان را نسبت به حقیقت و ماهیت وجودی این کشور ارتقا می‌بخشد. اگرچه همچنان منابع قدرت نرم به وسیله ابزارها و کارگزاری‌های وابسته به آن در حوزه‌های فرهنگ و اشاعه ارزش‌های لیبرالی با قدرت به پیش می‌رود، اما در این میان ساختار سیاست خارجی آمریکا به‌عنوان یکی از مهمترین منابع قدرت نرم در تناقض موجود میان عملکرد خود در قبال دولت‌های دیگر و در مسیر بحران‌های بین‌المللی و شعارها و ارزش‌هایی که در رسانه‌ها خود را به آن پایبند نشان می‌دهد، می‌تواند مهمترین عامل در کاهش قدرت نرم این کشور به‌شمار رود که پایین آمدن سطح قدرت اقناع‌کنندگی اذهان برای توجیه اعمال جنگ‌طلبانه و سود انگارانه آمریکا را در نهایت موجب خواهد شد. امروزه به‌دلیل رشد سریع ارتباطات و وجود ابزارهای جمعی چون رسانه‌های گروهی، شبکه‌های اجتماعی مانند یوتیوب و فیسبوک، رویدادها و اندیشه و افکار با سرعت روز افزونی

به مخاطبان خود در سراسر جهان منتقل می‌شود و از طرفی بسترهای مورد نظر برای چالش در افکار عمومی جهان در قبال هرگونه تضاد و ناسازگاری گفتار و رفتار و عملکرد دولت‌ها در جهان را فراهم می‌آورد. همین امر با توجه به موارد یاد شده چهره آمریکا از صورت میانجی‌گر به مداخله‌گر تبدیل می‌کند. در همین حال امروزه آمریکا با تأکید بر استفاده از قدرت نرم یعنی دیپلماسی عمومی یا کمک‌های مالی، قدرت سخت یا همان قدرت نظامی را باعث افزایش اعتبار در سطح بین‌المللی و ترقی ضریب نفوذ خود در رویدادهای خارجی می‌داند و به همین دلیل مرز مشخصی میان قدرت سخت و نرم چندان قائل نیست و بیشتر به قدرت هوشمند که محصول ترکیبی از این دو نوع قدرت است در برخورد با معادلات مرتبط با قدرت در مناطق مختلف جهان رجوع می‌کند.

#### منابع:

#### الف - فارسی

- دهشیار، ح. ۱۳۸۷، "جهانی شدن: تک‌هنجاری‌طلبی ایالات متحده آمریکا"، فصلنامه سیاست خارجی، سال چهارم، شماره ۲، ص ۴۳۷.
- زادبوم، م. ۱۳۸۹، "دیپلماسی عمومی دست پنهان سیاست خارجی کاخ سفید"، پایگاه جامع و تخصصی جنگ نرم.
- قوام، ع. ۱۳۸۴، "روابط بین‌الملل؛ نظریه‌ها و رویکردها"، (ب)، تهران: انتشارات سمت، لطیفیان، س. ۱۳۹۰، "جنبش وال استریت و آینده نظام سرمایه‌داری آمریکا"، تهران: مؤسسه مطالعات آمریکا
- نای، ج. ۱۳۸۷، "قدرت نرم"، ترجمه سید محسن روحانی و مهدی ذوالفقاری، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ چهارم
- یزدانی، ع. شیخون، احسان. ۱۳۹۱، "قدرت نرم در سیاست خارجی آمریکا با تأکید بر پدیده فرهنگ"، مطالعات قدرت نرم، سال دوم، شماره پنجم.



- ADELMAN , KEN." Not-So-Smart Power Go ahead, Congress, cut away at U.S. foreign aid".APRIL 18, 2011, [http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/04/18/not\\_so\\_smar](http://www.foreignpolicy.com/articles/2011/04/18/not_so_smar)
- Baker et al. Linda L., "Children Exposed to Domestic Violence: A Teacher's Handbook to Increase Understanding and Improve Community Responses - 2002
- C. Marshall Jr, Tyrone . " Debt is Biggest Threat of National Security ,American Forces", Press, Service, September, 22, 2011
- DeNavas-Walt, C., Proctor, B.D., and Smith, J. United States Census Bureau. "Income, Poverty, and Health Insurance Coverage in the United States: 2007." Issued Aug. 2008. p. 60-233. Available at <http://www.census.gov>
- F. Ince, John .Wall Street Versus Main Street: Understanding Why "The System" is Broken. Seattle, WA: CreateSpace, 2011.
- Farber, Henry. "What Do We Know about Job Loss in the United States? Evidence from the Displaced Worker Survey, 1984-2004". Economic Perspectives, 2005
- Fisher, G.L., ed., and Roget, N.A., ed. Encyclopedia of Substance Abuse Prevention, Treatment, and Recovery. 2009. SAGE Publications, Inc
- Hiebert. Daniel, The Profile of Absolute and Relative Homelessness Among Immigrants, Refugees, and Refugee Claimants in the GVRD, National Secretariat on Homelessness ,May 2005, pp.7-8
- Ikenberry, G. J. & Mastanduno, M. (2003). International relations theory and the Asia-Pacific. New York: Columbia University Press.
- Layne, C. (2010). The Unbearable Lightness of Soft Power. In Parmar, I. & Cox, M. (2010). Soft Power and US Foreign Policy: Theoretical and Contemporary Perspectives. London: Routledge: 199-214.
- Layne, C..1984. Toward German Reunification? Journal of Contemporary Studies 7(4): 7-37.
- Mahubani, K., 2008b. The New Asian Hemisphere: The Irresistible Shift of Global Power to the East. New York: Public Affairs.
- Nickelson, Idara. "The District Should Use Its Upcoming TANF Bonus To Increase Cash Assistance and Remove Barriers to Work", 2004. D.C.
- Nye, J.S., " The changing nature of american power", 1990 by basic books, new York, p 34 & 182

- Nye, J.S., Jr., D. Donahue. John, "Governance in a globalizing world", Cambridge, Mass: Washington, D.C.: [Great Britain]: Visions of Governance for the 21st Century: Brookings Institution Press, 2000, p. 34
- O'Connell, J., Lozier, J., and Gingles, K. Increased Demand and Decreased Capacity: Challenges to the McKinney Act's Health Care for the Homeless Program, 1997. Available from the National Health Care for the Homeless Council, P.O. Box 68019, Nashville, TN 37206 8019; 615/226-2292
- Oren, I. 2005 The Subjectivity of the Democratic Peace: Changing U.S. Perceptions of Imperial Germany. *International Security* 20 (Fall 1995): 147-184. Reprinted in Michael Brown et al., eds., *Debating the Democratic Peace* (Cambridge: MIT Press, 1996), 263-300. <http://www.mtholyoke.edu/acad/intrel/oren.htm>
- Parmar, I. & Cox, M. 2010. *Soft Power and US Foreign Policy: Theoretical and Contemporary Perspectives*. London: Routledge.
- Ryan, Paul, "A Description of the Immigrant Population", Congressional Budget Office Nonpartisan Analysis for the U.S. Congress, 2013
- Simbar, Reza, "Political Islam: Moderation or Radicalism? Case Study of Political Islam with Respect to Lebanon Hezbollah", *Journal of International and Area Studies*, vol. 18, no. 1, June 2011, p. 3
- Walt, S. M. 2005. *Taming American Power: The Global Response to U.S. Primacy*. New York: W. W. Norton.
- Whitbeck, Les B. "Mental Health and Emerging Adulthood among Homeless Young People". 2009. Psychology Press, Taylor & Francis Group, 270 Madison Avenue, New York, NY 10016
- Affordability Squeeze Harvard Study Asserts," 2006. Harvard University, 1033 Massachusetts Ave, Cambridge, MA 02138 <http://blogs.wsj.com/economics/2015/02/01/qa-what-the-18-trillion-national-debt-means-for-the-u-s-economy/>
- Economic Policy Institute. "Income Volatility: Another Source of Growing Economic Insecurity", May 28, 2008. Available at [www.epinet.org](http://www.epinet.org)
- U.S. Conference of Mayors, 2003 Hunger and Homelessness Survey: A Status Report on Hunger and Homelessness in America's Cities at 72, December 2003